

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تی یری میسان - par Thierry Meyssan

برگرداننده: حمید محوی

۱۱ نومبر ۲۰۱۵

پاور و سنشتاین آرمان های بزرگ و بزهکاری مرگبار

چهره پنهان در دولت اوباما

Power & Sunstein, nobles idéaux et cynisme légal

La face cachée de l'Administration Obama

دولت ایالات متحده عمیقاً به جناح های مختلف تقسیم شده و در عین حال به ندرت افرادی پیدا می شوند که از بارک اوباما تبعیت کنند، و به همین علت رئیس جمهور وقت بسیاری صرف حل مسائل مرتبط به اختلاف نظرهای گروهی می کند و در نتیجه کمتر به تحمیل دیدگاه های خودش نائل می آید. اوباما پس از حذف دار و دسته پترائوس- کلینتن، کشف کرد که فلتن Feltman و پاور Power توطئه خودشان را به پیش می برند. تی یری میسان در اینجا کارنامه حرفه ئی سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد سمنتا پاور Samantha Power و شوهرش کاس سانشتاین Cass Sunstein استاد حقوق و نظریه پرداز نظریه دیکتاتور ملایم را مورد بررسی قرار می دهد.

Réseau Voltaire | Damas (Syrie)



چگونه می توانیم یک دیکتاتور را در دستکش مخملی قالب کنیم. رئیس جمهور اوباما با دوستش «پدرخوانده لیبرال» کاس سانشتاین و همسر او «ایدالیست ماکیاولی» سمنتا پاور مذاکره می کند.

منتخب نمایندگی دائمی ایالات متحده در شورای امنیت در سال ۲۰۱۳، خانم سفیر سمنتا پاور، رهبر «شاهین های لیبرال» و به نوعی نماینده ای بارز برای «نئو محافظه کاران» در راستای گسترش مداخله جوئی های «امپراتوری امریکا» است. طی سخنرانی تأیید صلاحیت توسط سنا، او با فریاد گفت: «این کشور بزرگترین کشور روی زمین است. من هرگز به خاطر امریکا طلب بخشایش نمی کنم!» (۱).

دوران جوانی سمنتا پاور

متولد سال ۱۹۷۰ در انگلستان و بزرگ شده ایرلند است، در سن ۹ سالگی همراه مادرش که پدر پیانیست او را ترک کرده بود تا با یک پزشک ثروتمندتر دوباره ازدواج کند به ایالات متحده مهاجرت می کنند. پس از تحصیلات درخشان در رشته حقوق از دانشگاه نیل Yale او به عنوان روزنامه نگار ورزشی در سی ان ان استخدام شد، شبکه اطلاعات بین المللی که گروه نگارشی آن اعضای چهارمین گروه عملیات روانی «فورت براگ» Fort Bragg (۲) را در خود جای داده بود (فورت براگ در کارولینای شمالی یک پایگاه نظامی ایالات متحده است که چندین قطعه نیروهای عملیات ویژه و لشکر ۸۲ هوابرد در آن مستقر می باشند).

سمنتا پاور به Carnegie Endowment for International Peace بنیاد کارنگی برای صلح بین المللی به عنوان معاون مورتون آبراموویچ Morton Abramowitz می پیوندد، علاوه بر این او مدیریت بنیاد ملی برای دموکراسی National Endowment for Democracy را نیز به عهده داشت که هم طراز سازمان سیا است.

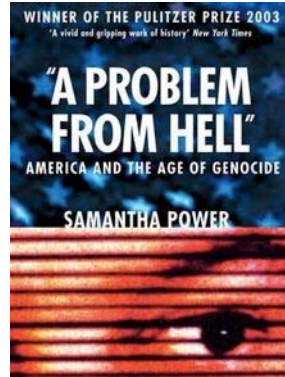
طی جنگ بوسنی-هرزگوین برای *U.S. News and Boston Globe, The Economist, New Republic* و *World Report* به عنوان گزارشگر کار می کند. در اینجا با ریچارد هولبروک Richard Holbrooke آشنا می شود که از این پس کارشناسی و راهنمایی او را به عهده می گیرد. در پایان جنگی که ایالات متحده برای تجزیه یوگوسلاوی راه انداخته بود، هولبروک استقلال بوسنی و هرزگوین را به ریاست جمهوری علی عزت بیگوویچ سازماندهی کرد. سمنتا پاور نمی توانست آگاه نباشد که پیرامون بیگوویچ سه مشاور حلقه زده اند: ریچارد پرل Richard Perle به حساب دیپلماسی نئو محافظه کاران ایالات متحده، برنارد هانری لوی Bernard-Henri Lévy برای ارتباطات لابی گرای فرانسوی، و برای مسائل نظامی اسامه بن لادن اسلامگرای سعودی (۳).

و چون که فعالیت رسانه ئی برای او کافی نبود، سمنتا پاور تحصیلاتش را در مدرسه کندی دولتی را از سر می گیرد و در آنجا در سال ۱۹۹۸ **Carr Center for Human Rights Policy** را ایجاد می کند. باید دانست که از دیدگاه سمنتا پاور «حقوق بشر» به مفهوم آنگلو ساکسون مطرح می باشد یعنی حفاظت از بشریت در مقابل انحرافات قدرت های دولتی. به عنوان ابر قدرت، امپراتوری باید دارای یک سیاست حقوق بشری باشد و برای تحقق چنین امری نیز باید کارمندان عالی رتبه ای را متشکل سازد.

از دیدگاه فرهنگی چنین بینشی در مقابل طرز تلقی کشورهای لاتین قرار می گیرد که به عکس از «حقوق بشر و شهروند» حرف می زنند. از دیدگاه آنها مسأله به شکل محدود ساختن قدرت دولت مطرح نمی گردد، بلکه می بایستی قانونیت آن را زیر علامت سوال برد، در نتیجه نمی توانیم از «سیاست حقوق بشر» حرف بزنیم، به این علت که حقوق بشر، به معنای مداخله مردم در سیاست است.

مرکز Carr برای سیاست حقوق بشر توسط بنیانگذار قدیمی جرج کار Gregory C. Carr و بنیاد لبنانی-سعودی رفیق حریری تأمین مالی شد.

در سال ۲۰۰۱ خانم استناد سمنا پاور به عنوان مشاور در هیأت بین المللی در مداخلات و حاکمیت دولت ها که توسط کانادا ایجاد شده بود، شرکت کرد. و این آغاز همان اصطلاح «مسئولیت حفاظتی» است. کارشناسان این نظریه را مطرح می کنند که برای پیشگیری از کشتار، مثل وضعیتی که در سربرنیتسا یا رواندا پیش آمد، در صورتی که دولتی وجود نداشته باشد، شورای امنیت باید مداخله کند.



سال بعد، سمنا پاور شاهکار خود را منتشر کرد: *معضلی برخاسته از جهنم، امریکا و قرن نسل کشی (A problem from Hell: America and the Age of Genocide)*. این کتاب که خیلی پیچیده به نظر می رسد برنده جایزه پولیتزر Pulitzer خواهد شد. گرچه با نسل کشی ارمنی ها آغاز می شود تا با نسل کشی البانی هائی که در کوزوو قربانی شدند خاتمه یابد، موضوع به طور کلی روی محور اصلی نسل کشی یهودی های اروپا توسط المان نازی و نظریه حقوقی رافائل لمکینز Raphaël Lemkins مورد بررسی قرار گرفته است. لمکینز در دوران بین دو جنگ جهانی در وارسا دادستان بود. به عنوان کارشناس در جامعه ملت ها، جنایاتی که توسط امپراتوری عثمانی علیه مسیحی ها (۱۹۱۵-۱۸۹۴) صورت گرفته بود را افشاء کرد — از جمله علیه ارمنی ها — سپس توسط عراق علیه آشوری ها (۱۹۳۳). طی جنگ دوم جهانی، از تهاجم نازی ها علیه یهودی ها جان سالم به در برد و به ایالات متحده مهاجرت کرد و در آنجا به مقام مشاور وزارت جنگ نائل آمد. تمام خانواده او که بر جا مانده بودند کشته شدند. به تدریج، او اصطلاح «ژنوسید» (نسل کشی) را برای تعریف سیاستی که هدفش نابود کردن یک گروه خاص قومی هست را رایج ساخت. سرانجام او به عنوان مشاور دادستان ایالات متحده در دادگاه نورنبرگ برگزیده شد و طی آن چندین نفر از رهبران نازی را به جرم «ژنوسید» محکوم کرد.

از دیدگاه سمنا پاور، رافائل لمکینز راهی را باز کرد که ایالات متحده باید در پیش بگیرد. تنها سناتور ویلیام پراکسمیر William Proxmire (خویشاوند راکفلر) تا کسب تأیید سنا در سال ۱۹۸۶ برای منشور پیشگیری و مبارزه علیه نسل کشی به تلاش هایش ادامه داد. به عنوان تنها ابر قدرت جهان، ایالات متحده از این پس وظیفه دارد در جایی که «حقوق بشر» ضروری می سازد مداخله کند.

با این وجود، هیچ گاه خانم پروفیسور سمنا پاور در مورد مسئولیت ایالات متحده در کشتارهای معاصر، چه به شکل مستقیم (کوریا، ویتنام، کامبوج در سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۵، عراق در سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳) و یا به شکل غیر مستقیم (اندونزی، پاپوا، تیمور شرقی، گواتمالا، اسرائیل و جنوبی) چیزی نمی گوید. «مسئولیت حفاظتی» بهانه تئوریک موجه را به شکل مابعدی در اختیار می گذارد، «جنگ بشردوستانه» در کوزوو از این نوع بود.

یعنی موضوعی که پروفیسور ادوارد هرمن Edward Herman به این شکل خلاصه کرده است: «از دیدگاه او، ایالات متحده مسأله نیست، راه حل است».

« مسؤولیت حفاظتی » به « وظیفه ای اخلاقی » تبدیل شد که از این پس واشنگتن را مجاز می دانست که در هر کشوری که در آن نسل کشی صورت بگیرد و یا به چنین طرحی متهم گردد مداخله کند و برای راه اندازی جنگ دیگر ضرورتی نداشت که کشور هدف گیری شده دچار چنین وضعی باشد، تنها یک بهانه کافی خواهد بود.

در سال ۲۰۱۲ سمنا پاور با سریال ویدئویی دانشگاه برکلی تحت عنوان مذاکره با تاریخ *Conversations with History* مصاحبه ای دارد، از او می پرسند، از دیدگاه شما در صورتی که جنگی بین اسرائیل و فلسطین بالا بگیرد و در عین حال نسل کشی را نیز ممکن سازد، واکنش مطلوب ایالات متحده چه باید باشد، او به عنوان پاسخ، توصیه می کند که باید نیروئی سنگین برای جدا سازی دو طرف منازعه گسیل کنند. این پاسخ به دلیل جانبداری نکردن از اسرائیل دست آویزی شد تا او را به ضد سامی متهم کنند. در ادامه این جریان، او مجبور شد از تعدادی از شخصیت های یهودی امریکائی درخواست کمک کند، افرادی مانند آبراهام فوکسمن Abraham Foxman از اتحادیه ضد افتراء *Anti-Defamation League* تا او را از این وضعیت دشوار نجات دهند و چهره خدشه دار شده او ترمیم گردد. از این پس، سمنا پاور خود را در دولت می بیند. به طور مختصر وارد گروه اردوی انتخاباتی ژنرال و سلی کلارک Wesley Clark شد. البته فرمانده ارشد ناتو در کوزوو برای کسب قدرت حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری در حال توطئه چینی بود.

در سال ۲۰۰۶ – ۲۰۰۵ او توسط سناتورهای که ناگهان از سنا سردرآورده بود یعنی بارک اوباما دعوت شد. این جوان حقوقدان از نورچشمی های مشاور امنیت ملی زیبیگنیف برژینسکی و در عین حال از پشتیبانی دیوید راکفلر نیز برخوردار بود. سمنا پاور از طرح تبدیل این مرد جوان سیاه پوست به رئیس جمهور آینده ایالات متحده امریکا مطلع شد و از پست هایش در هاروارد کناره گیری کرد و به هدف کسب مقام وزیر امور خارجه در دولت آینده به گروه او پیوست.

در سال ۲۰۰۶، اوباما سفر پارلمانی عجیبی را به افریقا تدارک می دید، در واقع مأموریت سازمان سیا برای زمینه سازی تغییر رژیم در کنیا بود، یعنی کشور نیاکان خود او (۴). سمنا پاور مسئول آماده سازی جا به جایی ها شد و به ویژه مرحله ای که مربوط بود به اردوگاه های پناهندگان در دارفور.

او به شکل گسترده در نگارش شهادت *امیدوار بودن* شرکت کرد: *بینش نوین سیاسی امریکائی* —

(*The Audacity of Hope : Thoughts on Reclaiming the American Dream*)، کتابی که بارک اوباما را به مردم امریکا معرفی کرد و راه کاخ سفید را برای او هموار ساخت.

از این پس چهره اجتناب ناپذیر روشنفکر امپریالیست، سمنا پاور چهره سرجیو ونیرا دولو Sérgio Vieira de Mello برزیلی را تداعی می کند. یعنی دیپلماتی که پیش از آن که در عراق به سال ۲۰۰۳ به قتل برسد، مقام کمیساریای عالی حقوق بشر در سازمان ملل متحد را به عهده داشت در حالی که امیدوار بود در آینده به مقام دبیر کل سازمان ملل متحد ارتقاء یابد. سمنا پاور در سال ۲۰۰۸ زندگینامه پر شوری را به او اختصاص می دهد: *پاسداری از آتش: سرجیو ونیرا دولو و مبارزه برای نجات جهان*. او فرصت طلبان دیگری را تحت تأثیر قرار داده، از جمله برنارد کوشنر فرانسوی که به عنوان نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل متحد در کوزوو (۲۰۰۱ – ۱۹۹۹) جانشین سرجیو ونیرا دولو شد و سپس با میانجیگری واشنگتن به عنوان وزیر امور خارجه در دولت نیکلا سرکوزی (۲۰۱۰-۲۰۰۷) برگزیده شد.

سمنتا پاور در بطن سازمان های مداخله طلب فعالیت می کند، به ویژه گروه بحران بین المللی *International Crisis Group* متعلق به میلیاردر مجارستانی جرج سوروس *George Soros* و *Genocide Intervention Network* که به *United to End Genocide* تبدیل شده است.



سمنتا پاور و کاس سنشتاین

در تماس با بارک اوباما، او با یکی از دوستانش ملاقات می کند، پروفیسور کاس سنشتاین که مثل او در ۲۱ سپتمبر به دنیا آمده ولی شانزده سال از او مسن تر است. او مدت مدیدی در شیکاگو تدریس کرده، و در آنجا با سیاستمدار جوان آشنا می شود، بعد به هاروارد می رود و دفتر کارش نیز تنها یک خیابان با دفتر سمنتا فاصله دارد. هر دو در کام بلند پروازی و آماده برای هر کاری که بتواند آنها را به شهرت برساند. در جولای ۲۰۰۸، در ایرلند ازدواج می کنند، سمنتا کاتولیک است و کاس یهودی کابالیست. در مجموع زوجی را تشکیل می دهند که روزنامه نگار پوپولیزست گلن بک *Glenn Beck* آنها را «خطرناک ترین زوج امریکا» نامیده است.

کاس سنشتاین نویسنده پر حرف هر سال چندین کتاب می نویسد و با چند تریبون آزاد در روزنامه های بزرگ، درباره هر مسأله ای نظریه ای دارد، از مالیات تا حقوق حیوانات. او از اهالی دانشگاه است و دوردور بیش از همه در نشریات ایالات متحده از او نقل قول آورده شده است (۵).

و به همین علت، سنشتاین به شکل دائمی برای دفاع از قدرت دولت علیه آنهایی که مدعی حقوقشان هستند و یا فراخواست حقوقی دارند نوشته است، چه برای پشتیبانی از هیأت های نظامی جرج بوش در گوآنتانامو و چه برای مبارزه علیه نخستین قانون اصلاحی (آزادی بیان).

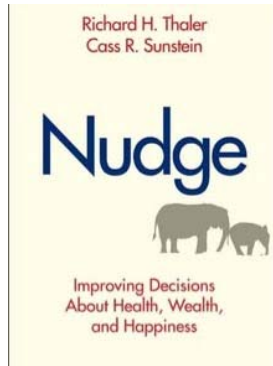
به عبارت دیگر، در حالی که سمنتا پاور از «حقوق بشر» تجلیل به عمل می آورد و به مرجع فکری در این زمینه تبدیل شده، شوهرش کاس سنشتاین با قدرت تمام علیه آن مخالفت می ورزد و به عنوان مرجع حقوقی در این زمینه شهرت یافته است. آنها می توانند از هر چیزی دفاع کرده و با همان شور و حرکت آن را مردود سازند، تنها به این شرط که برایشان استفاده داشته باشد.

سانشتاین همراه با اقتصاددان رفتارگرا ریچارد تالر *Richard Thaler* کتاب: «کمک رسانی: چگونه تصمیم های مرتبط به امور بهداشتی، مالی و خوشبختی را بهبود بخشیم» را منتشر کردند:

(Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth, and Happiness)

نویسندگان آن دسته از تأثیرات اجتماعی را بررسی می کنند که مصرف کنندگان را به انتخاب های بد تشویق می کند. بر این اساس، آنها نظریه ای را مطرح می سازند که با تکیه بر همان تأثیرات اجتماعی می توان مصرف کنندگان را به

«انتخاب های خوب» واداشت. و این همانی است که آنها «پدرخواندگی لیبرال» می نامند، یعنی یک ناسازه گوئی که رسماً روش تحریف افکار عمومی را تشویق می کند.



در سپتمبر ۲۰۱۵ رئیس جمهور اوباما «پدرخواندگی لیبرال» را به سیاست نوینش تبدیل کرد و ابزارهایی در اختیار دولت قرار داد تا این نوع «کمک رسانی ها» را افزایش دهند (۶).

طی اردوی انتخاباتی ۲۰۰۸-۲۰۰۷، سانشتاین به همراهی آدریان ورمول Adrian Vermeule پرونده ای را برای دانشگاه های شیکاگو و هاروارد به رشته تحریر در آوردند که به عنوان نظریه ای معتبر برای مبارزه علیه «نظریه توطئه» در دستور روز دولت اوباما ثبت شود، یعنی ضد اعتراضاتی که علیه صرف و نحو رسمی جریان داشت، و متعاقباً الهام بخش رئیس جمهور فرانسوا هولاند و بنیاد ژان ژورس شد (۷). به نام دفاع از «آزادی» در مقابله با افراط گرایی، در نتیجه نویسندگان برنامه ای برای تخریب و نابود سازی این مخالفان عرضه کردند :

«به سادگی می توانیم به تعدادی پاسخ ممکن ببیندیشیم :

۱- دولت می تواند نظریات توطئه باور را ممنوع اعلام کند.

۲- دولت می تواند برای آنهایی که چنین نظریاتی را منتشر می سازند مالیات و جریمه تعیین کند.

۳- دولت می تواند ضد گفتاری برای بی اعتبار سازی نظریات توطئه باور راه اندازی کند.

۴- دولت می تواند بخش خصوصی معتبری را برای ضد گفتار بسیج کند.

۵- دولت می تواند در ارتباطات غیر رسمی افرادی را به خدمت بگیرد و مشوق آنها باشد» (۸).

این است آن دیکتاتوری که در دستکش مخملی قالب کرده اند و امروز به راه افتاده.

کاس سنشتاین توسط رئیس جمهور در رأس OIRA گماشته شده که دفتری رسمی در کاخ سفید است که به تسهیل امور تشریفات اداری می پردازد. ولی او در سال اول به کار دیگری می پردازد : یعنی به جست و جوی دلیل و برهان های اقتصادی می پردازد تا ضرورت منع انتشار کربن در آتمسفر را توجیه کند.

خبری خوب برای رئیس جمهور اوباما که، وقتی که او برای ال گور Al Gore معاون رئیس جمهور و شریک مالی او دیوید بلود David Blood کار می کرد، وضعیت تغییرات آب و هوایی در رابطه با وضعیت شرکت ها با مسؤولیت محدود را نوشت و به همین گونه تغییرات بورس در رابطه با حق انتشار کربن در شیکاگو، یعنی دلیل برهان هائی که بعداً فرانسوا هولاند و وزیر امور خارجه او لوران فیبوس از آن برای آماده کردن Cop 21 (کنفرانس درباره تغییرات آب و هوایی) استفاده کردند و بر این اساس دوستانشان را به ثروت رساندند (۹).

سمنتا پاور، از دانشگاه آلامد تا زن قدرتمند

به اردوی انتخاباتی بازگردیم. در مصاحبه ای با اسکاتزمن Scotsman (روزنامه اسکاتلندی)، سمنتا پاور هیلری کلینتن رقیب اواما را به هیولائی تشبیه کرد که می تواند برای به دست گرفتن قدرت هر کسی را با دروغ پردازی هایش آلوده سازد (اشاره به بحث و جدل انتخاباتی درباره قرار داد بازرگانی آزاد امریکای شمالی است North American Free Trade Agreement). رویدادی موجب می شود که او استعفاء بدهد. سپس راهنمای او ریچارد هولبروک (که نسل کشی تیمور شرقی را در پوشش خود داشت) به عنوان میانجی به خدمت گرفته شد تا اختلاف پیش آمده بین این دو زن را حل کند.

طی دوران انتقال ریاست جمهوری، او با مشاور امنیت ملی آینده توماس دانیلون Thomas Donilon و وندی شرمین Wendy Sherman روی جانشینی وزارت امور خارجه کار می کرد. ولی سرانجام، هیلری کلینتن ۶۴ ساله، بانوی اول سابق و سناتور قدیمی است که به مقام وزیر امور خارجه برای رئیس جمهور اواما نائل می آید و نه خانم سمنتا پاور- سنشتاین جوان.

سمنتا پاور به عنوان معاون ویژه ریاست جمهوری و مدیر دفتر امور چند جانبه و حقوق بشر در کاخ سفید برگزیده می شود، و به سهم خود دیوید پریسمن David Pressman معاون سابق مادلن آلبرایت Madeleine Albright را در شورای امنیت ملی به عنوان مدیر امور جنایات جنگی و خشونت انتخاب می کند. او با جان پراندرگیست John Prendergast سازمانی برای گسترش توده ئی نظریه ارتکاب به نسل کشی در دارفور ایجاد می کند، Not on Our Watch (نه در سازمان دیدبان ما) و در این سازمان بازیگران مشهور هالیوودی مانند جرج کلونی George Clooney یا مت دیمون Matt Damon را نیز بسیج کرده بودند.

در پی همین حرکت، سمنتا پاور برای ایجاد شورای پیشگیری از جنایات، سرانجام به کسب توافق رئیس جمهور اواما نائل می آید. این شورا شامل چندین آژانس ایالات متحده می شد (۱۰).

شگفت آور این است که این سازمان هرگز گزارشی منتشر نکرد و تنها به یک گردهمایی در کنگره بسنده کرد. تنها می دانیم که در آنجا عملیات موفقیت آمیز کنیا را تبریک گفته اند، یعنی موضوعی که با سفر سازماندهی شده سناتور اواما توسط سیا و سمنتا پاور به افریقا تلاقی پیدا می کند، یعنی با طرح تغییر رژیم که خیلی به دور از اجتناب از نسل کشی، به بهای کشتار قبایلی انجامید که با زیرکی تمام تحریکشان کرده بودند. سرانجام، به نظر می رسد که وقتی داعش پاکسازی قومی در بخش سنی عراق را آغاز کرد، این شورا نیز سر به نیست شد (۱۱).

در اکتبر ۲۰۰۹، سمنتا پاور مسائل اساسی سخنرانی اواما برای دریافت جایزه صلح نوبل را نوشت. در این نوشته او به بررسی نظریه اخلاق در اشکال تغییر پذیر بر پایه وضعیت های متنوع می پردازد: یک رئیس جمهور باید از قدرت استفاده کند و متأسفانه نمی تواند مثل ماهاتما گاندی یا مارتین لوتر کینگ عمل کند.

در شورای امنیت ملی است که سمنتا پاور با «سفیر سابق ایالات متحده» در لبنان، جفری فیلتمن Jeffrey Feltman معاون هیلری کلینتن آشنا می شود که در آن دوران در حال آماده سازی «بهار عرب» بود. طرح بر این اساس بود که رژیم های لائیک عرب (تونس، مصر، لیبیا، سوریه و الجزائر) را سرنگون کنند — چه با ایالات متحده هم پیمان باشند یا نباشند — و اخوان المسلمین را به جای آنها به قدرت برسانند.

وقتی معمر قذافی اعلام کرد که کشورش توسط القاعده مورد حمله قرار گرفته، ارتش لیبیا را به سوی بنغازی فرستاد تا پایگاه های نظامی اشغال شده توسط تروریست ها را باز پس بگیرد، و رسماً اخطار کرد که اگر تسلیم نشوند «رود خون جاری خواهد ساخت»، و سمنتا پاور نیز پاسخی برای این اخطار اعلام شده آماده داشت. و از سوی دیگر آژانس

های خبری غرب درگیری های لیبیا را به گونه ای در اذهان عمومی منعکس کردند که گوئی در لیبیا مردم انقلاب کرده اند و قذافی نیز مردم خودش را به کشتار جمعی تهدید کرده است.

در نتیجه، ایالات متحده باید از نسل کشی که در شرف وقوع است جلوگیری کند. با شتاب، جنگ علیه لیبیا که از سال ۲۰۰۱ طرح ریزی شده بود به اجراء گذاشته شد. عملیات به بهای جان ۱۶۰۰۰۰ نفر و آواره شدن بیش از ۴ میلیون نفر از مردم لیبیا تمام شد.



سمنتا پاور نماینده دائمی ایالات متحده در شورای امنیت سازمان ملل متحد، با معاونت کل و رئیس امور سیاسی و سازمانی جفری فیلتمن.

سفیر در سازمان ملل متحد و رهبر شاهین های لیبرال

بارک اوباما در دور دوم ریاست جمهوری اش بر آن شد تا جنگ طلبانی را که پشت سر او توطئه می کردند از جلو دست و پایش بردارد. رئیس سازمان سیا جنرال دیوید پترائوس David Petraeus را با دستبند به مچ هایش بازداشت کرد، و هیلری کلینتن را نیز برکنار نمود. وزارت امور خارجه که سمنتا این همه خوابش را دیده بود، با وضعیت جدید دوباره برای او ممکن شده بود ولی رئیس جمهور اوباما برای این پست جان کری ۷۰ ساله را انتخاب کرد، طی ۲۸ سال سناتور و نامزد قدیمی ریاست جمهوری ایالات متحده، با این وجود سمنتا پاور به عنوان سفیر ایالات متحده در سازمان ملل متحد برگزیده شد.

پاور تا اینجا خود را فرمانبردار نشان داد، با پشتیبانی از «بهار عرب»، ولی توافق با روسیه را در کنفرانس ژنیو پذیرفت. در سازمان ملل متحد جفری فیلتمن معاون سابق هیلری کلینتن را بازیافت که ریاست امور خارجه سازمان را به عهده دارد، یعنی کارفرمای واقعی سازمان ملل متحد. از تاریخ انتخابش در جون ۲۰۱۲ فیلتمن مخفیانه بیانیه ژنیو را تخریب می کند (۱۲). مرد زیرک و کاردانی است و طولی نخواهد کشید که سفیر بلند پروازی مثل سمنتا پاور را دور از چشم جان کری وزیر امور خارجه جدید به جبهه خودش بکشانند.

درک این طرح ساده است: پاور باید با روس ها و ایرانی ها وقت به دست بیاورد، در حالی که فیلتمن عربستان سعودی و ترکیه را برای تسلیم بی قید و شرط جمهوری عرب سوریه می فریبد، و جنرال های امریکائی پترائوس و آلن جنگ سرّی را برای سرنگونی بشار اسد سازماندهی می کنند. اگر همه چیز مرتب پیش برود، ایالات متحده پیروز خواهد شد، روسیه از خاورمیانه بیرون رانده می شود، ایران در محاصره قرار می گیرد و رئیس جمهور اوباما نیز در مقابل عمل انجام شده قرار خواهد گرفت.

در واقع، سمنتا پاور دست به هر کاری خواهد زد تا راه حل سیاسی برای سوریه را به شکست بکشانند.

در مورد مسأله سوریه، سمنتا پاور به زودی با Syrian Emergency Task Force کار خواهد کرد که خود را به عنوان یک گروه از سوری های انقلابی معرفی کرده اند و می باید حساسیت رهبران امریکا را تشویق کنند. این گروه در واقع توسط معز مصطفی مدیریت می شود که یک فلسطینی عضو اخوان المسلمین، معاون پارلمانی سابق جان مک کین و روزنامه نگار سابق الجزیره بوده است و برای مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک (اتاق فکری AIPAC) کار می کند و برای اهداف مختلفی در چهار چوب «بهار عرب» شرکت دارد. معز مصطفی برای استقرار محمد مرسی TV Sawatel را در مصر مدیریت می کرد، سپس مدیریت Libyan Council of North America را به عهده داشت. او بود که سفر مک کین به سوریه و ملاقات با خلیفه آینده داعش را در ماه مه ۲۰۱۳ سازماندهی کرد (۱۳).

وقتی رسانه های غربی از کشتار شهروندان در غوطه در حومه دمشق با سلاح کیمیائی افکار عمومی را مطلع ساختند و آن را به عنوان حرکتی از سوی «رژیم بشار» علیه «مخالفان دموکراتیک» تلقی کردند، سرانجام سمنتا پاور فرصتی یافت تا به دفاع از مردم بیچاره برخیزد. در گردهمایی در *Center for American Progress* (اتاق فکری برای ترقی خواهان)، او «بمباران محدود برای پیشگیری و جلوگیری از استفاده سلاح کیمیائی احتمالی در آینده» را پیشنهاد کرد. ولی خبردار شد که در واقع این عملیات زیر پرچم دروغین صورت گرفته و کار سرویس های مخفی ترکیه بوده تا ناتو را وادار به مداخله نظامی کنند، از سوی کاخ سفید دستور گرفت که دست به هیچ کاری نزنند. در منگنه بین گفتارهای بشردوستانه، تعهداتش به فیلمن و وفاداری اش به رئیس جمهور، با شوهرش برای شرکت در یک جشنواره سینمایی به ایرلند رفت، در این مدت شورای امنیت بدون او به فعالیت هایش ادامه داد (۱۴).

گفتار زیبای حقوق بشری سمنتا پاور برگ مهمی در حمله داعش به عراق است، و به ایالات متحده اجازه داد تا نخست وزیر برگزیده نوری مالکی را وادار به استعفاء کند بی آن که نقض ممنوعیت روی خرید سلاح های ایرانی و یا فروش نفت به چین با قطع نظر از دالر را مطرح کند. در عین حال ایجاد اتحادیه بین المللی ضد داعش را توجیه می کند که البته با راهکار فیلمن در سازمان ملل متحد و پترائوس در کوهلبیگ کراویس رابرتس (KKR) به جای بمباران سازمان جهاد طلب، طی یک سال برای آنها با چتر سلاح و مهمات پیاده کردند.

با این وجود، با مداخله نظامی روسیه در سوریه، سمنتا پاور مجبور است کارت هایش را رو کند. طی گردهمایی شورای امنیت ملی او از طرح مداخله ایالات متحده دفاع کرد و با رابرت میلی *Robert Malley* مسؤول خاور نزدیک در شورا در وضعیت تضاد آمیزی قرار گرفت. رابرت میلی پسر یک روزنامه نگار فرانسوی زبان و بنیانگذار افریقا- آسیا *Afrique-Asie* سیمون میلی *Simon Malley* و باربارا میلی *Barbara Malley* یکی از همکاران جبهه آزادیبخش الجزائر است. او مخالف امپریالیسم ایالات متحده ولی موافق رهبری ایالات متحده در رابطه با دولت های در حال رشد است. او در مذاکره با ایران نقش مهمی بازی کرد. رابرت میلی رابط رئیس جمهور بشار اسد بود و چندین بار با یکدیگر ملاقات داشته اند و او را به خوبی می شناسد. در نتیجه ممکن نیست که داستان مستبیدی که مردم خودش را به قتل می رساند را به او تزیق کنند. رابرت میلی تأکید کرده است که جمهوری عرب سوریه به پشتیبانی روسیه پیروز شده و وقت آن فرا رسیده است که صلح کنیم. پاور به شکلی جلوه می دهد که پذیرفته، ولی سازمان سیا از هم اکنون جنگ دیگری را شروع کرده و این بار برای ایجاد کردستان در شمال سوریه با جمعیتی که ۷۰٪ آن کرد نیستند.

مثل شوهرش «پدرخوانده لیبرال» کاس سنشتاین، سمنتا پاور با یک اصطلاح ناسازه گو خود را تعریف می کند: او بی آن که بخندد خود را «ایدآلیست ماکیاولی» معرفی می کند.

به یاد داشته باشیم :

۱- خانم استاد سمنا پاور و کاس سنشتاین زوج بلند پروازی را تشکیل می دهند که هر یک با گفتاری کاملاً متفاوت در قطب مخالف یکدیگر به نظر می رسند. ولی هر دو برای دفاع از «امپراتوری امریکا» علیه شهروندان و ملت ها متحد هستند.

۲- برای سمنا پاور، به نام «حقوق بشر» است که هر کاری برای ایالات متحده مجاز می گردد. ولی برای کاس سنشتاین به نام «آزادی» است که دولت می تواند به هر کاری دست بزند. مهم این است که گفتار به واقعیت نقاب بزند.

۳- خانم سفیر سمنا پاور امروز از گروه کلینتن- فیلتن- پترائوس – آلن برای مبارزه علیه روسیه، ایران و سوریه پشتیبانی می کند. ولی کاس سنشتاین درباره دیکتاتور ملایم نظریه پردازی می کند. او رئیس جمهور اوباما را متقاعد ساخته است که باید افکار عمومی را با ایجاد سانسور یا با بی اعتبار سازی مخالفان تحریف کرد، و باید رفتار آنها را به گونه ای هدایت کرد که روی محیط اجتماعی آنها تأثیر بگذارد.

1-“This country is the greatest country on earth. I would never apologize for America !

2- , Abe de Vries, Trouw, February 21, 2000. English Version : Emperor’s Clothes.

3- *Wie der Dschihad nach Europa kam*, Jürgen Elsässer, Np Buchverlag, 2005. Version française : *Comment le Djihad est arrivé en Europe*, préface de Jean-Pierre Chevènement, Xenia, 2006.

4- par Thierry Meyssan, *Réseau Voltaire*, 9 mars 2013.

5-

6-

۷- دولت علیه جمهوری، بوسیله نتی یری میسان، ترجمه حمید محوی، شبکه ولتر، ۹ مارس ۲۰۱۵،

8-, Cass R. Sunstein & Adrian Vermeule, Harvard Law School, January 15, 2008.

9-

10-]

11-

۱۲- دو خار در پای اوباما، بوسیله نتی یری میسان، ترجمه حمید محوی، شبکه ولتر، ۳۱ اگست ۲۰۱۵

۱۳- جان مک کین رهبر ارکستر «بهار عرب» و خلیفه، بوسیله نتی یری میسان، ترجمه حمید محوی، شبکه ولتر، ۱۸ اگست ۲۰۱۴

14-”